



کتاب «دا»، تصویر زنده‌ای از خرمشهر آن روزها نشان ما می‌دهد / عکس: سعید صادقی

مثل کف کردم هم استفاده شده - درست شبیه خاطره گویی اما برگ برنده دا فقط این نیست.

جزئیات را دور نینداز

«سرش از پشت گردن تر کش خورده و متلاشی شده بود. در واقع آن قسمت آن چنان له شده بود که سر حالت طبیعی نداشت. با اینکه سر از پشت متلاشی شده بود و مو و مغزش با هم قاتی شده بود، صورتش را می‌توانستم تشخیص بدهم».

دا پر است از این جور تصویرسازی‌های دقیق و پر از جزئیات. راستش کمبود پرداخت‌های این چنینی و فضا سازی مناسب جنگی، ضعف عمده آثار ادبیات دفاع مقدس ماست. «سفر به گرای ۲۷۰ در جه» و «گروهان ۴ نفره» احمد دهقان از معدود آثار ادبیات جنگ هستند که در آنها تصاویر به طور واضحی شرح داده می‌شوند و به همین دلیل هم مورد اقبال جهانی قرار می‌گیرند و ترجمه می‌شوند. بیشتر کتاب‌های خاطرات جنگی ما، فقط روایت کننده قصه‌اند. ما در این کتاب‌ها، فقط با اتفاقاتی که در زمان دیگری افتاده، مواجهیم و هیچ درک شخصی و تصویر ملموسی از فضا نداریم.

نکاتی مثل اینکه حال و هوا و نحوه جنگ در کردستان با خوزستان متفاوت بوده، در گرمای خوزستان چطور می‌جنگیده‌اند و موقعیت جغرافیایی، مکانی و زمانی چه بوده هم مثل خود خاطره و پیام‌های آن مهم است. طبیعتاً میزان تاثیر یک خاطره وقتی بدانیم در چه بستری روی داده، به مراتب عمیق‌تر خواهد بود. زهرا حسینی با

داستان کتاب روایت زندگی زهرا حسینی است از زبان خودش. زهرا فرزند سوم از ۸ فرزند یک خانواده کرد است. سیدحسین و دا - پدر و مادر زهرا - از روستای زرین آباد دهلران ایلام به بصره می‌روند و زهرا آنجا به دنیا می‌آید؛ یک خانواده متوسط با تعدادی فامیل و آشنا که جانشان برای هم در می‌رود. فعالیت‌های ضدبعثی پدر و فشار رژیم به شیعیان باعث می‌شود تا زهرا در ۵ سالگی همراه با خانواده به خرمشهر کوچ کند. ما در ۳ فصل اول از ۴۰ فصل کتاب، با زندگی قبل از جنگ زهرا آشنا می‌شویم. با آغاز جنگ، زهرا که ۱۷ سالش است از همان ساعت اول حملات عراق، یکدفعه به فضای عجیب و غریبی پرت می‌شود؛ غسالخانه جنت‌آباد، قبرستان خرمشهر.

او از یک طرف شاهد جنایات فجیع عراقی‌ها و کشتار غیر نظامی‌هاست و از یک طرف دغدغه خانواده پرجمعیتشان را دارد. هر فصل تقریباً ۱ تا ۲ روز از حمله عراقی‌ها به خرمشهر را به تصویر می‌کشد، لحظه به لحظه حلقه محاصره تنگ‌تر می‌شود، نیروها کمتر می‌شوند و هر روز بحرانی‌تر از روز قبل است.

این بحرانی شدن اوضاع، خواننده را تحریک می‌کند تا آخر کنار زهرا در خرمشهر باشد؛ به خصوص که او به هر جای ویرانی که سرک می‌کشد، با فلاش بکی خواندنی نشان می‌دهد تا چند روز قبل اینجا چقدر آباد و سرزنده بوده است. زبان کتاب اول شخص و از زبان زهرا حسینی است و افعال همه ماضی‌اند - البته در آن از تکه‌های امروزی

کتاب پر خواننده «دا» که به چاپ چهاردهم رسیده خاطرات دختری ۱۷ ساله از اشغال خرمشهر است؛ خاطراتی که تصویری متفاوت از آن دوره به ما نشان می‌دهد

تنهایی پرهیا هو

احسان ناظم‌بکایی

«۲ تکه از مقوا را به شکل جارو و خاک انداز به ۲ دستم گرفتم. با اینکه مدام دلم ریش می‌شد و حالت تهوع داشتم، تکه‌های مغز آمیخته با مو و خون را که به زمین کاهگلی چسبیده بودند، جمع کردم». کمتر کتابی درباره جنگ و خاطرات آن هست که با این دقت، جزئیات را شرح دهد ولی «دا» این کار را می‌کند. در کنار هم قرار گرفتن آزن در انتشار این کتاب، پرداختن به جزئیات را با ظرافت و نگاه لطیف زنانه ادغام کرده است. نگاهی که زهرا و اعظم حسینی - جالب است که هیچ نسبت فامیلی با هم ندارند - در این کتاب دارند، آن قدر دقیق و ریز است که بلافاصله بعد از انتشار به چاپ چهارم برسد و ته‌مینه میلانی اعلام کند که بر اساس آن فیلمی خواهد ساخت. اقبال عمومی به این مجموعه خاطرات، بار دیگر نشان داد اگر اثری در حیطه ادبیات دفاع مقدس درست ساخته و پرداخته شود، خواننده می‌شود و هیچ ربطی به فاصله زمانی از جنگ ندارد.



خاطرات سیده زهرا حسینی در کنار ویرایش و نگاه اعظم حسینی که هم‌سن و سال ماست تصویر متفاوتی از جنگ را به ما می‌دهد



کتاب «دا» به چاپ چهاردهم رسیده ولی بعضی کتاب فروش‌ها از توزیع نامناسب کتاب گله‌گذاری دارند

پیشنهاد تهمینه میلانی برای ساختن فیلم، «دا» را پر حاشیه کرد حدس بزنید چه کسی می‌سازد؟

مریم دهخدايي

خاطرات «دا» توسط تهمینه میلانی را در راستای رویکرد تازه انجمن در تولید فیلم اقتباسی دانسته و گفته: «به خاطر همین رویکرد جدیدمان، پیشنهاد ساخت فیلمی بر اساس کتاب «دا» را به خانم میلانی دادم و شخصا هم از این پروژه حمایت خواهم کرد». اما همین موقع اتفاق جدیدی افتاد و آن هم واکنش عزیزالله حاجی مشهدی - مدیر مدرسه کارگاهی فیلمنامه‌نویسی حوزه هنری - بود که در مصاحبه‌ای گفت: «این کتاب در یک تفاهم‌نامه با حضور زهرا حسینی - راوی کتاب - به مدرسه فیلمنامه‌نویسی واگذار شده است. اگر کسی براساس این رمان، فیلمنامه نوشته باشد، اجازه استفاده از آن را بدون هماهنگی با مدرسه فیلمنامه‌نویسی حوزه هنری ندارد». ضمناً گفته بود برای ساخت فیلم از روی کتاب عجله‌ای ندارند چون می‌خواهند توزیع آن به خوبی انجام شود و به دست همه علاقه‌مندان برسد. محمدرضا شرف‌الدین هم بعد از شنیدن این صحبت‌ها گفت: «زمانی که مادر باره ساخت فیلم این کتاب صحبت کردیم، امتیاز آن هنوز به حوزه هنری داده نشده بود و اختیارش با نویسنده کتاب بود. به هر حال حتماً برای ساخت فیلم از مدرسه فیلم حوزه هنری مجوز خواهیم گرفت». تهمینه میلانی هم گفته که ساخت فیلم از روی کتاب «دا» بدون اجازه مدرسه غیرممکن است؛ البته هنوز برنامه ساخته‌شدن این فیلم به قطعیت نرسیده است.



تهمینه میلانی خیلی دوست دارد این قصه را به فیلم برگرداند

کتاب «دا» پس از انتشارش حساسی مورد استقبال قرار گرفت و فروش خوبی هم داشت؛ به طوری که حالا به چاپ چهاردهم هم رسیده است. در همین زمان بود که خبر اقتباس سینمایی از کتاب «دا» تیرتیر بیشتر خبرگزاری‌ها شد. تهمینه میلانی که به قول خودش به خاطر حساسیت موضوع و عدم شیطنیت خبرگزاری‌ها حاضر به گفت‌وگو با ما نشد قبلاً به خبرگزاری‌ها گفته بود: «پیشنهاد ساخت فیلمی بر اساس این کتاب توسط محمدرضا شرف‌الدین - مدیرعامل انجمن سینمایی دفاع مقدس - به من شد که البته هنوز به مرحله قرارداد نرسیده است».

خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری نوشته بودند که میلانی طرح آن را با عنوان «تنهایی پریها» نوشته و تحویل انجمن سینمای دفاع مقدس داده است تا مذاکرات بعدی انجام شود. حرف‌های زیادی در این باره زده شد؛ مثلاً میلانی گفته بود که امیدوار است بر اساس این کتاب فیلمی بسازد که نیازی به حمایت برای استقبال مخاطبان نداشته باشد و مردم با میل خودشان بلیت بخرند.

میلانی در یادداشتی درباره کتاب نوشته بود: «آرمان‌گرایی بخشی از یک نسل در این کتاب به خوبی بیان شده و ارتباط عمیقی با خواننده برقرار می‌کند. امیدوارم نسل جوان ما که فاصله زیادی با آرمان‌گرایی دارند، این کتاب را بخوانند شاید که پلی باشد برای ارتباط بیشتر و بهتر بانسل قبل از خودشان».

مدیرعامل انجمن سینمای دفاع مقدس، ساخته شدن

موفق است، در ایجاد صحنه‌های حماسی هم موفق بوده و با پرداخت مناسب، مظلومیت ساکنان شهر را در ماجرای خیانت بنی‌صدر نشان می‌دهد. ماجرای رفتن زهرا به اتاق جنگ، غسل، کفن و دفن کردن عزیزان به دست خودش هم از فرازهای تکان‌دهنده کتاب است.

خاطره یعنی عکس؛ یعنی مستند

هم خاطره گو و هم ویرایش‌گر نگاهی کاملاً مستند دارند. کتاب پر است از پانویس‌هایی که سرگذشت افرادی که حتی برای یک بار هم اسمشان آمده را بیان می‌کند؛ مثلاً «فلان جا بود که در بهمان تاریخ شهید شدند». در حقیقت هر دو سعی کرده‌اند به جز ارائه تصاویر مستند، نشان بدهند همه اسامی و اتفاقات دقیق و واقعی‌اند.

اما اوچ این پرداخت مستندگونه، در پایان کتاب است؛ جایی که بعد از ۴۰ فصل کشاکش به ضامثم می‌رسیم؛ مصاحبه تلفنی با چند نفر از اطرافیان و دوستان زهرا حسینی، برشی از چند کتاب خاطره مثل همان کتاب «پوتین‌های مریم» که مریم امجدی در جایی از خاطراتش، در مسجد جامع خرمشهر با زهرا حسینی برخورد می‌کند و آلبوم عکسی از خانواده، خانه، قبرستان خرمشهر و تصاویری تازه از زهرا حسینی دهه ۸۰، همه و همه نشان از اصرار جمع‌آوری کنندگان کتاب به صحت و سقم کارشان دارد.

دا خوب است اما...

ما تا اینجا به نکات مثبت «دا» اشاره کردیم ولی این کتاب نقاط ضعفی هم دارد. روند خاطرات تا نیمه آن یعنی تا جایی که حسینی در خرمشهر است، ریتم تند، خوب و پرکششی دارد اما بعد از آن خاطرات از آن انسجام قبلی می‌افتند و بیشتر موضوعی می‌شوند. اگر چه این نکته را خود راوی در مقدمه قبول می‌کند و این انتظار هم نیست که تمام این ۲۸ سال بعد از اشغال خرمشهر روز به روز روایت شود ولی خوب آن تصویرسازی مستحکم ابتدای کتاب، سطح توقع خواننده را بالا می‌برد.

نکته دیگر کش دادن بیش از اندازه بعضی ماجراهاست، ماجرای سنگ پرت کردن به سگ‌ها در برابر غسلخانه و شستن روزانه اجساد متلاشی شده چند بار اول جذاب است اما بعد، از تبوتاب می‌افتد. این بخش می‌توانست صرف خاطرات بهتر و تصویرسازی‌های دیگری شود. ضمن اینکه نمایش نامناسب از بچه‌های ارتشی جای اعتراض را به آنها می‌دهد که پر بیراه هم نیست. اما شاید چیزی که کتاب دارا کامل‌تر می‌کرد، چاپ نقشه‌ای از خرمشهر بود تا خواننده‌ای که نمی‌داند جنت‌آباد، سنتاب، طالقانی، مسجد جامع و... کجا هستند سر از تلاش و تقلا راوی و بقیه مدافعان شهر در بیاورد.

وجود گذشت ۲۸ سال از اشغال خرمشهر کوشیده تا خاطراتش را باریز جزئیات بیسان کند؛ جزئیاتی که مطمئناً تکرار آنها روح او را بار دیگر آزار داده خدایش تکرار نحوه دقیق شهادت عزیزترین افراد، جان آدم را نمی‌سوزاند؟ ولی او این زجر را به جان خرید تا «دا» مجموعه‌ای خواندنی، پر تصویر و ماندگار شود. «دا» به واسطه همین تشریح دقیق تصاویر خرمشهر در آستانه اشغال، مرجع مناسبی برای محققان یا سازندگان فیلم و سریال‌های جنگی خواهد بود.

سیمای زنی در مرده‌شور خانه

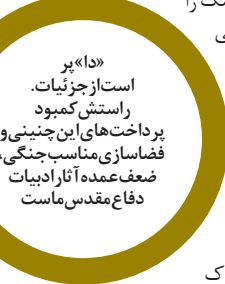
در کنار کم‌کاری‌هایی که نسبت به ثبت و بسط خاطرات ۸ ساله جنگ شده - با تقدیر از فعالیت‌های انجام شده - کم لطفی نسبت به حضور زنان در جنگ خیلی به چشم می‌آید. البته در چند سال اخیر خاطرات تعدادی از امدادگران و زنان حاضر در جبهه، مکتوب شده مثل «پوتین‌های مریم» و... اما مطمئناً «دا» متفاوت‌ترین آنهاست، یک دختر ۱۷ ساله در غسلخانه خرمشهر؛ خاطرات این دختر و جوه تازه‌ای از جنگ را به خواننده نشان می‌دهد.

ما قبلاً عادت کرده بودیم جنگ را

پشت سنگر ببینیم با حاجی و سیدهایی که جمالات ادبی قلمبه و سلمبه به هم می‌گویند با قفیه‌ها و لباس‌های نو و شهادت‌های تر و تمیز که شهید در آستانه شهادت چند پیامی هم می‌دهد. اما در این کتاب، جنگ در شهر است، رحم نمی‌کند، در جا می‌کشد، کودک و پیر حالی‌اش نمی‌شود، همه را در لحظه پاره پاره می‌کند. وقتی راوی داستان در غسلخانه، اجساد پاره پاره را غسل و کفن می‌کند، انگار خود ما کنار او شاهد این اتفاقاتیم. مطمئناً هیچ‌جا بهتر از غسلخانه خرمشهر نمی‌توانست تصویر هولناک خرمشهر در آستانه اشغال را نشان بدهد.

در این کتاب، چون قهرمان زن است، دوستان و همراهمان او زن هستند. مردها در خط مقدم درگیرند و تقریباً در هیچ‌جا برخورد مستقیمی با یک عراقی وجود ندارد و همین نگاه زنانه و ظریف به واقعه واقعا تکان‌دهنده است. خواننده با راوی در بین مجروحان و اجساد شهدا می‌گردد و برای اولین بار شاهد یک دغدغه غیر معمول است. با حمله سگ‌ها به اجساد چه کنیم؟! می‌بینید! ما در این کتاب از زاویه‌ای تازه به جنگ نگاه می‌کنیم. راوی درست مثل خواننده روزهای اول از جسد می‌ترسد ولی به مرور با قاضیه کنار می‌آید و پخته می‌شود. او با همان نگاه زنانه لابه‌لای آوار می‌گردد تا بلکه مجروحی پیدا کند و اگر نشد شهیدی یا تکه باقیمانده‌ای از او را بیاورد و این کار را با توصیفاتی مهربانانه و دلسوزانه همراه می‌کند، نه با عبارات زمخت مردانه.

کتاب همان قدر که در ایجاد تصاویر هولناک



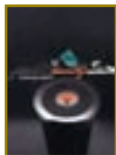
«دا» پر است از جزئیات. راستش کمبود پرداخت‌های این چنینی و فضا سازی مناسب جنگی، ضعف عمده آثار ادبیات دفاع مقدس ماست

کتابخانه‌ای از جنس خاک و خون

هر چند کتاب‌های زیادی در ژانر خاطره‌نویسی دفاع مقدس تا حالا چاپ شده است اما تعداد کتاب‌هایی که قلم خوبی برای تعریف خاطرات داشته باشند و بشود آنها را جزو کتاب‌های به یادماندنی این ژانر گذاشت، چندان زیاد نیست. اینها ۳ تا از بهترین‌های این نوع از خاطره‌نویسی است

جنگ دوست‌داشتنی

«جنگ دوست‌داشتنی» سعید تاجیک، یکی از خواندنی‌ترین کتاب‌های خاطرات دفاع مقدس است. تاجیک که در زمان جنگ سن و سال چندانی نداشته، یکی از پسرهای شروشیان گردانشان بوده و در همه خاطراتی که تعریف می‌کند، آتش بیار معرکه است؛ خاطراتی است که خواننده را از خنده حساسی روده‌بر می‌کنند. اما چیزی که «جنگ دوست‌داشتنی» را خواندنی کرده، لحن داستان‌گویی تاجیک است و با قالب خاطره‌نویسی مستند و کلیشه‌ای، حساسی فاصله دارد.



یادداشت‌های خرمشهر

«به خرمشهر خوش آمدید؛ جمعیت ۳۶ میلیون نفر»؛ عکس این تابلو را حتماً یادتان هست؛ تابلوی سبزرنگی که بعد از آزادسازی خرمشهر بیرون شهر نصب شده بود و تعداد جمعیتش هم جمعیت کل ایران در آن زمان بود. تابلو، ابتکار شهید «بهرز مردانی» بود که از همان روزهای اول جنگ، دانشگاه را به امان خدا ولی می‌کند و راهی خرمشهر می‌شود

و شهید مرادی که در طول جنگ، عکاسی هم می‌کرده، کلی عکس دیده نشده از خرمشهر و جبهه‌ها دارد. «یادداشت خرمشهر»، مجموعه‌ای از خاطرات و یادداشت‌های او در خرمشهر است که بعد از جنگ چاپ شد.

زندگی خوب بود

حسن رحیم‌پور (که فقط شباهت اسمی‌ای با دکتر ازغدی معروف دارد)، در زمان جنگ، مسؤول بانک خون یکی از بیمارستان‌های تهران بوده که در جریان یکی از عملیات‌ها راهی یک بیمارستان صحرایی می‌شود. خاطرات کتاب هم بیشتر در همان چادر بیمارستان صحرایی می‌گذرد؛ رحیم‌پور از هم‌محله‌ای‌هایش گرفته تا برادرش را در آن بیمارستان به‌طور اتفاقی می‌بیند. یکی از تاثیرگذارترین خاطراتی که رحیم‌پور تعریف می‌کند، مربوط به برادرش است. او عکسی از ردیف هم‌قطارهایش دارد که از روی آن حضور و غیاب می‌کند و هر بار برای حسن تعریف می‌کند که کدامشان شهید شده‌اند.

